

❖ دلیل پنجم:

در کلمات بزرگان به روایات بسیاری تمسک شده است که در آنها ائمه از اوامر قرآن و جوب را فهمیده اند.^۱ مرحوم عبدالله شبّر از فقهای اخباری در الاصول الاصلیه و القواعد الشرعیه، روایات بسیاری - از این دست را مطرح کرده است، به چند روایت اشاره می کنیم:

«تهذیب- موسی بن القاسم عن حماد بن عیسی عن عمر بن اذینة عن زرارة بن أعین عن أبي جعفر عليه السلام في حديث قال: العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج لأن الله تعالى يقول: (وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ) و إنما نزلت العمرة بالمدينة.

کافی- علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام مثله. العلل- محمد بن الحسن بن الوليد عن الصفار عن العباس بن معروف عن علي بن مهزيار عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير و حماد و صفوان بن يحيى و فضالة بن أيوب عن معاوية بن عمار عن أبي عبد الله عليه السلام قال: العمرة واجبة على الخلق بمنزلة الحج على من استطاع إليه سبيلا لأن الله عز و جل يقول (وَ اتَّمُوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِلَّهِ).

تهذیب- موسی بن القاسم عن صفوان بن يحيى عن حدثه عن أبي عبد الله عليه السلام في حديث قال: ليس لأحد أن يصلي ركعتي طواف الفريضة إلا خلف المقام لقول الله عز و جل (وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ) فإن صليتها في غيره فعليك إعادة الصلاة.»^۲

ما می گوئیم :

همان اشکالی که در دلالت آیات شریفه مطرح شد، در اینجا هم مطرح است و لذاست که از دلالت هیأت های امر شارع، نمی توان در همه هیأت های امر، و جوب را ثابت کرد.

اشکال امام خمینی بر مبنای اول:

«أما الدلالة الوضعية: فإن يرد منها أنها وضعت للبعث المتقيد بالإرادة الحتمية، فهو ظاهر البطلان إن أريد التقيد بهذا المفهوم، ضرورة عدم إمكان تقيد البعث بالحمل الشائع بمفهوم أصلا، و قد عرفت أن الهيئة وضعت له. و إن أريد التقيد بواقعها فلا يمكن، لأن البعث متأخر عن الإرادة بمراتب، فلا يعقل تقيدها بها، و المعلول لا يمكن

۱. ن ک: مفاتيح الاصول، ص ۱۱۳

۲. الأصول الأصلية و القواعد الشرعية ؛ ص ۵۳



أن يتقيد بعلة، فضلا عن علة علة، أو كعلة علة في التقدم، للزوم كون المتأخر متقدما أو بالعكس.^۱

توضیح :

۱. اینکه می گویند هیأت امر وضع شده است برای وجوب، اگر مرادشان آن است که هیأت امر (افعل) وضع

شده است برای «بعث مقید به اراده حتمیه»، این حرف واضح البطلان است چراکه:

۲. اگر مراد آن است که بعث مقید به مفهوم اراده حتمیه شده است حرف باطل است چراکه هیأت برای بعث

به حمل شایع (مصدق خارجی بعث) وضع شده است و مصداق خارجی به مفهوم مقید نمی شود [ما می

گوییم: وضع هیأت طبق نظر امام، وضع عام موضوع له خاص بود و لذا موضوع له هیأت افعل را مصداق

خارجی بعث می داند. یعنی آنچه به حمل شایع بعث است].

۳. و اگر مراد آن است که بعث مقید به وجود خارجی اراده حتمیه شده است، حرف باطل است چراکه وجود

خارجی بعث در رتبه متأخر از وجود خارجی اراده است و اراده در سلسله علل بعث است و معلول مقید

به علتش نمی شود. چراکه لازم می آید متقدم (اراده) متأخر (بعث) باشد و یا متأخر (بعث) متقدم (اراده)

باشد [اراده علت تلفظ است و تلفظ (به افعل) علت بعث است و به دقت عقلی تلفظ موضوع بعث اعتباری

است یعنی علت اعتباری بعث است و لذا مثل علت است پس می توان گفت اراده علت بعث است

و یا مثل علت بعث است]

حضرت امام سپس به نوعی در صدد آن هستند که تقید بعث به اراده حتمیه را تصحیح کنند. قبل از بیان فرمایش

ایشان لازم است به اشکالی که حاج شیخ مرتضی حائری بر قسمت قبلی فرمایش امام دارند اشاره نمائیم:

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۵۰

